

## Defamiliarization in the Construction and Use of Vocabulary in Khaghani's Poetry

Majid Sepahvand <sup>1</sup>  | Ali Heydari <sup>2✉</sup>  | Mohammadreza Hasani Jalilian <sup>3</sup>  | Tahereh Sadeghi Tahsili <sup>4</sup> 

1 Ph.D. student of Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran. E-Mail: [sepahvand.ma@fh.lu.ac.ir](mailto:sepahvand.ma@fh.lu.ac.ir)

2 Corresponding author, Professor of Persian Language and Literature Department, Lorestan University, Lorestan, Iran. E-Mail: [Heydari.a@lu.ac.ir](mailto:Heydari.a@lu.ac.ir)

3 Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran. E-Mail: [jalilian.m@lu.ac.ir](mailto:jalilian.m@lu.ac.ir)

4 Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran. E-Mail: [sadeghi.t@lu.ac.ir](mailto:sadeghi.t@lu.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 26 February 2024 Received in revised form 30 March 2024 Accepted 25 May 2024 Published online 09 June 2024</p> <p><b>Keywords:</b> Defamiliarization, Leech, Khaghani's poems, Formalism, Vocabulary.</p>	<p>One of the prominent concepts in formalism is “defamiliarization”. In this method, the poet, relying on the principle of strangeness and freshness of language, employs techniques that ultimately alienate the text from the audience. Deviation from norms is one of the main and effective methods of this approach. Leech categorizes defamiliarization into eight types: phonetic, semantic, syntactic, lexical, stylistic, dialectal, orthographic, and archaic. In Persian poetry, Khaghani Shervani is a norm-breaking poet who, relying on his abundant wit and artistic creativity, has used features in his poems that distinguish his poetic style from other poets. A large part of the defamiliarization in his poems is related to the structure and use of vocabulary. This article is written to investigate the structure of vocabulary and the use of different types of defamiliarization in Khaghani's poetry. We have used the descriptive-analytical method and focused on his collection of poems. We have concluded that a large part of the prominence and complexity of Khaghani's poetry is due to the use of various types of defamiliarization in the field of vocabulary. Khaghani has constantly been able to present the freshest poetic images and add to the freshness of his language by creating new words and phrases, using unfamiliar words from the Turkish language and other languages, words related to different religions and sciences, colloquial expressions, and using non-standard forms of words.</p>

**Cite this article:** Sepahvand, M. Heydari, A. Hasani Jalilian, M.R. Sadeghi Tahsili, T. (2023). Defamiliarization in the Construction and Use of Vocabulary in Khaghani's Poetry. *Rhetoric and Gramer Studies*, 13 (24). 165-179. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10458.1587>



© The Author(s)

DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10458.1587>

Publisher: University of Qom



## بررسی آشنایی‌زدایی در ساخت و کاربرد واژگان در اشعار خاقانی

مجید سپهوند<sup>۱</sup> | علی حیدری<sup>۲</sup> | محمدرضا حسنی جلیلیان<sup>۳</sup> | طاهره صادقی تحصیلی<sup>۴</sup>

۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. رایانامه: [sepahvand.ma@fh.lu.ac.ir](mailto:sepahvand.ma@fh.lu.ac.ir)

۲ نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. رایانامه: [Heydari.a@lu.ac.ir](mailto:Heydari.a@lu.ac.ir)

۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. رایانامه: [jalilian.m@lu.ac.ir](mailto:jalilian.m@lu.ac.ir)

۴ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. رایانامه: [sadeghi.t@lu.ac.ir](mailto:sadeghi.t@lu.ac.ir)

چکیده	اطلاعات مقاله
یکی از مباحث مطرح در فرمالیسم، آشنایی‌زدایی است. در این روش، شاعر با تکیه بر اصل غرابت و تازگی زبان، شگردها و فنونی را به کار می‌برد که در نهایت موجب بیگانه شدن متن در چشم مخاطبان می‌گردد. هنجارگریزی از روش‌های اصلی و مؤثر این شیوه است. لیچ انواع آشنایی‌زدایی را به هشت دسته آوایی، معنایی، نحوی، واژگانی، سبکی، گویشی، نوشتاری و باستانی تقسیم کرده است. در شعر فارسی، خاقانی شروانی از شاعران هنجارگریزی است که با تکیه بر ذوق سرشار و خلاقیت هنری در اشعار خود ویژگی‌هایی را به کار برده که سبک شعری‌اش را از دیگر شاعران متمایز ساخته است. بخش زیادی از آشنایی‌زدایی‌های موجود در اشعار او مربوط به ساخت و کاربرد واژگان است. این مقاله با هدف بررسی ساخت واژگان و کاربرد انواع آشنایی‌زدایی در واژگان شعر خاقانی تدوین شده است. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با محوریت قراردادن دیوان اشعار او به بررسی این پژوهش پرداخته‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که بخش عظیمی از برجستگی‌ها و دشواری‌های شعر خاقانی، ناشی از کاربرد انواع آشنایی‌زدایی در حیطه واژگان است. خاقانی پیوسته با آفرینش واژگان و ترکیبات جدید و نیز با استفاده از کلمات نامأنوس زبان ترکی و دیگر زبان‌ها، واژگان مربوط به ادیان و علوم مختلف، تعابیر عامیانه و نیز استفاده از اشکال غیر رایج واژگان توانسته است، تازه‌ترین تصاویر شعری را ارائه دهد و بر تازگی زبان خود بیفزاید.	<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۲/۱۲/۰۷</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۰۱/۱۱</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۰۳/۰۵</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۳/۰۳/۲۰</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> آشنایی‌زدایی، لیچ، اشعار خاقانی، فرمالیسم، واژگان.</p>

**استناد:** سپهوندی، مجید؛ حیدری، علی؛ حسنی جلیلیان، محمدرضا؛ صادقی تحصیلی، طاهره. (۱۴۰۲). «بررسی آشنایی‌زدایی در ساخت و کاربرد واژگان در اشعار خاقانی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۳. شماره ۲۴. صص: ۱۶۵-۱۷۹. <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10458.1587>



## ۱) مقدمه

یکی از ویژگی‌های متون ادبی، تطابق و بررسی آن‌ها با رویکردها و دیدگاه‌های جدید نقد ادبی است. در این بررسی‌ها، هر یک از این انواع نقد دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که در تحلیل متون شواهد و گزارش‌های متفاوتی را نشان می‌دهد. شعر فارسی مانند شعر سایر ملل به خوبی قابلیت آن را دارد که بتوان آن را بر اساس نقدها و دیدگاه‌های ادبی نوین مورد بررسی قرار داد. نقد فرمالیستی یکی از انواع این نقدهاست که در این پژوهش مبنای کار ما قرار گرفته است. فرمالیست‌ها برای کار خود اصطلاحات و قواعد خاصی را به کار گرفته‌اند که هنگام بررسی یک اثر آن‌ها را مد نظر قرار می‌دهند. با توجه به موضوع پژوهش حاضر، هدف اصلی ما از ارائه آن، آشنایی با همین اصطلاحات و قواعد حاکم بر نقد فرمالیستی و به خصوص اصول حاکم بر آشنایی‌زدایی در واژگان به کار رفته در اشعار شاعر فارسی‌گو، خاقانی شروانی است.

آشنایی‌زدایی از روش‌های مهم و مؤثر جهت برجستگی زبان و ایجاد غرابت و تازگی در شعر است. بسیاری از شاعران به منظور فروریختن و شکستن قواعد زبان متعارف و رسیدن به قانون‌مندی‌ها و هنجارهای فراتر، از این شگرد استفاده می‌کنند تا «تأثیر سخن بیشتر و طنین و دوام آن افزون‌تر شود» (سنگری، ۱۳۸۱: ۴). یکی از روش‌های مهم آشنایی‌زدایی و ایجاد برجستگی زبان در شعر، هنجارگریزی است. این اصطلاح را نخستین بار زبان‌شناس انگلیسی، جفری لیچ (G.N Leech) به کار برد. هدف او از کاربرد این اصطلاح، اشاره به ترفندهایی است که موجب برجستگی کلام شاعر می‌شوند و زبان شعری او را از سطح زبان عادی فراتر می‌برند. این الگو کمابیش در همه زبان‌ها به ویژه زبان فارسی قابل تعمیم است.

## ۱-۱) بیان مسأله

از میان شاعران قرون گذشته، خاقانی شروانی از جمله شاعرانی است که پیوسته در اشعار خود با عدول از قواعد حاکم بر زبان از شیوه‌های مختلف جهت آشنایی‌زدایی و غریب‌سازی زبان استفاده کرده است. او در بین شاعران طراز اول شعر فارسی در سبک‌ها و دوره‌های مختلف از جهت نوآوری و درهم‌شکستن هنجارها و قواعد کلیشه‌ای ادبی، زبانی و فکری اگر بی‌نظیر نباشد، کم‌نظیر است. شاید فقط شاعری مانند بیدل دهلوی را از این لحاظ بتوان با او سنجید. ذهن وقاد خاقانی همه‌چیز را نو می‌بیند. فاصله گرفتن او از شیوه‌های مرسوم شاعری با یافتن شبه‌به‌های جدید، رعایت هم‌زمان لفظ و معنی، توجه بیش از حد به صنایع شعری، استفاده فراوان از علوم مختلف در شعر و... شروع می‌شود و به ازدحام تشبیه، استعارات دیریاب مصرحه، مرشحه، ایهام تناسب تلمیحی، ایهام تبادر، تشبیه عنادیه، پارادوکس‌های لفظی و معنایی و... منجر می‌شود. با جرأت می‌توان گفت، آشنایی‌زدایی و به تبع آن، هنجارگریزی ملکه ذهن خاقانی است و بدون هیچ زحمت و کوششی زبانش هنجارگریز است. کمتر قصیده‌ای را از او می‌توان یافت که از هنجارگریزی‌های مختلف بی‌نصیب مانده باشد. از آنجا که پرداختن به تمامی روش‌ها و فنون آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در اشعار خاقانی خارج از حوصله و گنجایش این مقاله است، لذا ما در این پژوهش کوشیده‌ایم تا با ارائه شواهد و نمونه‌های دقیقی از اشعار خاقانی به‌طور اختصاصی به بررسی آشنایی‌زدایی‌های موجود در حیطه واژگان در اشعار او که از مهم‌ترین و پرکاربردترین انواع

آشنایی‌زدایی در شعر اوست، پردازیم. هدف عمده ما در این مقاله مبنی بر شناخت روش‌ها و فنون تازه‌ای است که خاقانی از آن‌ها جهت آشنایی‌زدایی در حیطه واژگان استفاده کرده است. به همین سبب سؤالی که ما در پی یافتن آن هستیم، این است که خاقانی جهت ایجاد برجستگی و آشنایی‌زدایی در واژگان اشعار خود از چه روش‌هایی استفاده کرده است؟

### ۱-۲) پیشینه تحقیق

هرچند در سال‌های اخیر در زمینه نقد فرمالیستی و هنجار‌گرایی در اشعار خاقانی مقالات و تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته است، اما با توجه به این که اشعار خاقانی از پیچیده‌ترین و دیرآشنا‌ترین اشعار شعر فارسی به حساب می‌آید، همچنان ظرفیت‌های فراوانی برای کارهای پژوهشی در این رابطه وجود دارد. از جمله این ظرفیت‌ها، پرداختن به مقوله آشنایی‌زدایی در زمینه ساخت و کاربرد واژگان در تمامی اشعار اوست که سبب برجسته‌شدن و تمایز وی در میان دیگر شاعران هم‌دوره یا پیش از وی شده است. در ادامه به شکل مختصر به بررسی پژوهش‌هایی می‌پردازیم که به نوعی با نقد فرمالیستی و موضوع پژوهش ما در ارتباط هستند:

مریم شاگرد موتاب در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تحلیل و بررسی قصاید خاقانی بر پایه نظریه فرمالیسم» (۱۳۸۸)، ده قصیده از خاقانی را بر مبنای نقد فرمالیستی مورد ارزیابی قرار داده و با ارائه شواهد و نمونه‌هایی در چارچوب بسامد آماری روشن کرده که خاقانی تا چه حد در اشعارش به قاعده‌افزایی و هنجار‌گرایی دست یافته است. مرتضی فراقی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «آشنایی‌زدایی در غزلیات خاقانی» (۱۳۹۰) کوشیده است زبان شعری خاقانی در غزلیات را بر اساس نظریه آشنایی‌زدایی مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش بیش از آن که به بررسی شگردهای جدید خاقانی جهت آشنایی‌زدایی در غزلیات پرداخته شود، به ارائه نمونه‌هایی از موارد آشنا‌تر و معمولی‌تر از آشنایی‌زدایی در غزلیات او بسنده شده است. مریم خزاعی نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی مؤلفه‌های مکتب نقد ادبی فرمالیستی در بیست قصیده خاقانی» (۱۳۹۴)، مشخصه‌های فرمالیسم را در بیست قصیده از وی شناسایی و تفسیر کرده است. سید احمد پارسا در مقاله «بررسی برخی از مؤلفه‌های نقد فرمالیستی در قصاید خاقانی» (۱۳۹۰) ضمن بررسی مهم‌ترین اصول مکتب فرمالیسم، به صورت مختصر به مباحث مربوط به فرمالیسم در قصاید خاقانی پرداخته شده است. همچنین پارسا در مقاله‌ای دیگر با عنوان «هنجار‌گرایی‌های خاقانی در ردیف قصاید» (۱۳۸۹)، کوشیده است ضمن نشان‌دادن توان هنری خاقانی در زمینه ردیف‌پردازی، توانایی او را در پرداختن به انواع مختلف ردیف‌های اسمی، فعلی، قیدی و دیگر انواع آن نشان دهد. حسین حسن‌پور آلاشتی در مقاله «هنجار‌گرایی در قصاید خاقانی» (۱۳۸۸) تلاش نموده است به صورت گذرا به بررسی زوایایی از هنر شاعرانه خاقانی بر اساس رویکرد صورت‌گرایی در قصاید او پردازد. تأکید نویسنده در این مقاله بیشتر بر هنجار‌گرایی‌های معنایی در حیطه قصیده‌سرایی است. ابوالقاسم رضاییان و مهدی ماحوزی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی ساختاری قصاید خاقانی بر پایه الگوی زبانی لیچ» (۱۳۹۶) در چارچوب مکتب ساخت‌گرایی به بررسی برخی از گونه‌های هنجار‌گرایی در قصاید خاقانی به صورت جزئی و گذرا پرداخته‌اند. همچنین، ذبیح‌اله الهی و فریدون امیری در مقاله‌ای مشترک با عنوان «برجسته‌سازی و هنجارشکنی در قصاید خاقانی» (۱۳۹۷) فقط به بررسی و تحلیل نمونه‌هایی از هنجار‌گرایی معنایی در قصاید خاقانی

پرداخته‌اند. با بررسی پژوهش‌های انجام یافته در حوزه آشنایی زدایی و نقد فرمالیستی در اشعار خاقانی، پژوهشی که به صورت مستقل به بررسی آشنایی زدایی در زمینه ساخت و کاربرد واژگان به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل برجستگی و دشواری شعر خاقانی پردازد، یافت نشد و این مسأله ضرورت پرداختن به این موضوع را در این جستار تبیین می‌کند.

## ۲) مبانی نظری تحقیق

### ۱-۲) آشنایی زدایی (Defamiliarization)

آشنایی زدایی از مفاهیم رایج نقد فرمالیستی است. این اصطلاح را نخستین بار شک洛夫سکی در سال ۱۹۱۷ در یکی از رسالات خود به نام «هنر به مثابه شگرد» مطرح ساخت. آشنایی زدایی «شامل تمهیدات، شگردها و فنونی است که زبان شعر را برای مخاطبان بیگانه می‌سازد و با عادت‌های زبانی مخاطبان مخالفت می‌کند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷-۶). به همین دلیل «آنچه عامل اصلی آشنایی زدایی است، همان شگردها است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). صورت‌گرایان اصولاً این نظریه را در باب شناسایی و تعیین «وظیفه ادبیات» به کار بردند. آن‌ها معتقد بودند که وظیفه ادبیات، بیان اندیشه‌های معمول و یا دادن پند و اندرز و انتشار مسائل روزمره نیست، بلکه به باور آن‌ها، وظیفه هنر و ادبیات، زدودن گرد تکرار و عادت از واقعیت‌ها و اشیای پیرامون ماست. هم‌چنین به باور آن‌ها «مسأله مهم در آشنایی زدایی این است که برداشت آشنا و معمولی مخاطب از زبان از بین برود تا مخاطب به جهت غرابت و ناآشنایی زبان و بیان به نخستین ادراک حسی خود از اثر بسنده نکرده و به تأویل آن پردازد» (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۹۷؛ علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۸). از روش‌های پرکاربرد آن‌ها جهت غریب‌سازی متن، استفاده گسترده از برخی صنایع ادبی هم‌چون: تشبیه، استعاره، مجاز، پارادوکس، حسامیزی و... است (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۴). آشنایی زدایی را باید یک عمل نسبی به حساب آورد که در دوره‌های زمانی و زمینه‌های گوناگون متمایز است، اما برای آن شیوه‌های متفاوتی ذکر شده است که عبارتند از: «هم‌کارداشت واژه‌ها و جمله‌ها و هم‌خلق انواع تصویرها و مضمون‌ها و معناهای متناظر» (محبتی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). در این زمینه اگر شاعر از روش‌های تازه‌تر و ناشناخته‌تری استفاده کند، یقیناً تلاش او برای عادت زدایی و ایجاد شکفتی در خواننده بیشتر است.

### ۲-۲) هنجارگریزی (abnormalitie)

هنجارگریزی از روش‌های اصلی آشنایی زدایی است و منظور از آن، انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم هماهنگی با زبان متعارف است (ر.ک: انوشه، ۱۳۷۶: ۱۴۴۵؛ صفوی، ۱۳۷۳: ۴۷). شفیعی کدکنی (۱۳۷۳: ۱۳) معتقد است در هنجارگریزی شاعر باید دو اصل را رعایت کند: نخست، اصل زیبایی‌شناسی است؛ بدین معنا که خواننده یا شنونده از هنجارگریزی یا برجسته‌سازی، احساس نوعی زیبایی کند و دیگر اصل رسانگی یا ایصال است؛ چنان‌که خواننده یا شنونده شعر را درک کند و هنجارگریزی یا برجسته‌سازی باعث ابهام یا گنگی و اختلال در فهم نشود. هنجارگریزی دارای انواع مختلفی است که لیچ آن‌ها را به هشت دسته مختلف آوایی، نوشتاری، واژگانی، نحوی، سبکی، گویشی، باستانی (در زمانی) و معنایی تقسیم می‌کند.

### ۲-۳) آشنایی‌زدایی در زمینه ساخت و کاربرد واژگان

این نوع آشنایی‌زدایی‌ها در حقیقت، انحراف از هنجارهای حاکم بر اصول، قواعد و کاربرد واژگان زبان معیار است. در این نوع آشنایی‌زدایی‌ها، «شاعر و نویسنده با گریز از ساخت واژه‌های زبان عادی و هنجار، واژه‌ای جدید به‌وجود می‌آورد و یا آن را در ساختی فراهنجاری به کار می‌گیرد» (علوی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۹۴؛ روحانی و عنایتی قادی‌کلایی، ۱۳۸۸: ۷۰). نیمایوشیج در باب دگرگونی زبانی و نتایج آن و آفرینش واژگان جدید از این طریق گفته است که دگرگونی زبانی برای شاعر، توانگری بیشتری می‌آفریند. نمادگرایی اشعار، تقاضای کلمات جدید می‌کند. استعمال کلمات به ثروت ما از حیث مصالح می‌افزاید. قواعد مسلم زبان در زبان رسمی پایتخت است؛ زور استعمال، این قواعد را به‌وجود آورده است. هم‌چنین گفته است شاعری که شخصیت فکری دارد، توانایی خلق کلمات جدید را دارد. (نیمایوشیج، ۱۳۷۵: ۱۰۹؛ شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۱ الف: ۹۸)

در مکتب فرمالیسم، «واژه» عنصر بنیادین و اساس کار شاعر است. به عقیده شکلوفسکی: «واژه ابزار بیان مفاهیم و معانی در دست شاعر و نویسنده نیست، بلکه ماده اصلی کار این دو می‌باشد» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۳؛ نیز ر.ک: سارتر، ۱۳۶۳: ۱۸).

### ۲-۴) آشنایی‌زدایی در اشعار خاقانی

خاقانی از جمله شاعرانی است که در اشعارش (به‌ویژه قصاید)، ویژگی‌ها و مختصات را به کار برده که سبک شعری‌اش را از دیگر شاعران معاصر یا پیش از خود متمایز می‌کند. پیچیدگی‌ها و غرابت‌های لفظی و معنایی موجود در شعر او، عمدتاً ناشی از کاربرد همین ویژگی‌های منحصربه‌فرد است که بر شعر او سایه افکنده است. بازتاب این ویژگی‌ها چنان گسترده است که خوانندگان ابیات او نه تنها در زمان ما، بلکه در روزگاران گذشته نیز هنگام برخورد با آن‌ها، اظهار حیرت و شگفتی کرده‌اند و چنان که شفیع‌ی کدکنی گفته است: «با مشاهده نوآوری‌های زبانی و بلاغی خاقانی در قصایدش، دچار نوعی شگفتی می‌شویم و این همان شگفتی است که همانند شعر سبک هندی ما را به مسرت و لذت از شعر وی فرامی‌خواند» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۲: ۴۸). به عقیده صفا خاقانی بر اثر احاطه به غالب علوم و اطلاعات، مضامینی در شعر ایجاد کرده که غالب آن‌ها پیش از او سابقه نداشته است (ر.ک: صفا، ۱۳۶۶: ۷۸۳).

تازگی و غرابت در جای‌جای اشعار خاقانی به چشم می‌خورد و او در سرودن اشعار خود با تکیه بر اصل هنجارگریزی «هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را در چارچوب معهود فکری و هنری گرفتار ببیند و درباره طبیعت و جهان ذهنی خویش بدان‌گونه ببیندیشد که دیگران اندیشیده‌اند؛ بلکه برعکس، علیه نظام‌های موجود و تمامی اندیشه‌های جاری و پسندیده (به‌ویژه در عرصه تخیل) عصیان می‌کند و برای خود روابط و جهت‌های تازه و ابتکاری می‌جوید» (اردلان جوان، ۱۳۷۴: ۱۲؛ نیز ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۲۶). خاقانی خود بارها با بیانی مفاخره‌آمیز به غرابت و تازگی بیان و شیوه بدیعی که در نظم فارسی پدید آمده، اشاره می‌کند؛ چنان که در بیت زیر:

منصفان استاد داندم که از معنی و لفظ  
شیوه تازه نه رسم باستان آورده‌ام

(خاقانی، ۱۳۹۳: ۲۵۸)

در ادامه به بررسی روش‌های نوین خاقانی جهت آشنایی‌زدایی در زمینه ساخت و کاربرد واژگان می‌پردازیم:

### ۳) بحث و بررسی

آشنایی زدایی در ساخت و کاربرد واژگان از پرکاربردترین انواع آشنایی زدایی در اشعار خاقانی است که بخش بسیار مهم آن مربوط به ساخت «ترکیبات بدیع» است. خاقانی با وارد کردن واژگان جدید و هم‌چنین ساخت ترکیبات تازه، علاوه بر ایجاد برجستگی در زبان، شعر خویش را از نظر کاربرد واژگان غنی‌تر ساخته و به گسترش تولید واژگان زبان فارسی کمک کرده است.

بخشی دیگری از آشنایی زدایی‌های خاقانی در گرو کاربرد واژگان و اصطلاحات علوم مختلف است. این نوع آشنایی زدایی‌ها فقط مختص به ساخت واژگان و ترکیبات واژگانی جدید نیست، بلکه چه بسا شاعر حتی با کاربرد آگاهانه یک واژه با اشکال غیر رایج و یا قدیمی‌تر آن و یا استفاده از واژگان محلی و نیز زبان‌های مختلف نیز توانسته است به ایجاد برجستگی، غرابت و تازگی کلام خود بیفزاید. بنابراین آشنایی زدایی در این زمینه را می‌توان مجموعه‌ای از آشنایی زدایی‌های واژگانی، گویشی، سبکی و باستان‌گرایی دانست که حوزه بررسی آن‌ها مستقیماً مربوط به کاربرد واژه است. در ادامه به بررسی و ذکر نمونه‌هایی برای هر یک از این موارد در اشعار خاقانی می‌پردازیم:

#### ۳-۱) ساخت واژگان

##### ۳-۱-۱) اسامی و صفات

این بخش از واژگان را می‌توان در قالب واژگان مشتق، مرکب و مشتق-مرکب دسته‌بندی نمود.

الف) واژگان مشتق: این نوع واژگان با اضافه شدن یک پیشوند یا پسوند به یک واژه بسیط ساخته می‌شوند. چنان‌که در بیت زیر خاقانی واژه جدید «خیروان» را در مقابل «شروان» به کار برده که از واژگان برساخته او در این زمینه است:

تا به هر شهری بنگزاید مرا هیچ آب و خاک  
خاک شروان، بلکه آب خیروان آورده‌ام

(همان: ۲۵۹)

خاقانی گاه با استفاده از پسوندها و پیشوندهای مرسوم زبان فارسی، واژگان مشتقی می‌سازد که کاربرد آن‌ها پیش از او تقریباً بی‌سابقه است؛ به عبارت دیگر، همراه ساختن این دسته از پسوندها و پیشوندها با برخی از واژگان خاص جهت تولید واژگان جدید باعث ایجاد برجستگی واژگانی در اشعار او شده است؛ چنان‌که در نمونه‌های زیر:

واژگان مشتق با پسوند «کده»: مریم کده (همان: ۳۸۲)، عیسی کده (همان: ۳۸۷)، رضوان کده (همان: ۳۷۷)، انده‌کده (همان: ۹۳۷)، عصمت کده (همان: ۳۸۱).

واژگان مشتق با پسوند «گاه» یا «که»: کفر گاه (همان: ۱۶۶)، جیفه گاه (همان: ۵۵)، بوسه گاه (همان: ۵۸۷)، مشتگاه (همان: ۵۴)، تیمم گاه (همان: ۲۴).

واژگان مشتق با پسوند «وار»: کعبتین وار (همان: ۶۴۰)، معتکف وار (همان: ۶۵۳)، بوالعجب وار (همان: ۶۷۲)، شندان وار (همان: ۷۷۰).

ب) واژگان مرکب: واژگانی از قبیل «خشک آخور» و «چرب آخور» از جمله ترکیبات تازه‌ای است که خاقانی پیوسته در اشعار خویش به کار برده است؛ چنان‌که در ابیات زیر:

«لاجرم ز ابلق چرب آخور چرخ

ز خشک‌آخور خذلان برست خاقانی  
دُلدُلئی داشت خم ران اسد»

(همان: ۸۶۸)

«که در ریاض محمد چرید کشت رضا»

(همان: ۱۴)

علاوه بر موارد فوق، در جای‌جای اشعار خاقانی می‌توان نمونه‌هایی از ساخت واژگان مرکب را یافت که در همه آن‌ها رنگ تازگی کاملاً موج می‌زند؛ مانند: کوه‌جگر (همان: ۱۳۳)، نهنگ‌انداز (همان: ۱۹)، عقرب‌خط (همان: ۱۳۰۷)، گرگ‌آشتی (همان: ۳۱۳)، مه‌صقال (همان: ۲۲۸).

ج) واژگان مشتق - مرکب: خاقانی علاوه بر کاربرد واژه مرکب «چرب‌آخور»، از واژه مشتق - مرکب «چرب‌آخوری» نیز استفاده کرده است:

رخش به هراً بتاخت بر سر صبح آفتاب  
رفت به چرب‌آخوری، گنج روان در رکاب

(همان: ۴۲)

هم‌چنین: خشک‌آخوری (همان: ۳۷۱)، قضابینش (همان: ۵۹)، روح‌بیش (همان: ۱۹۳)، خسیس‌ریزه (همان: ۱۱۱).

### ۳-۱-۲ افعال

بخش زیادی از آشنایی‌زدایی‌های خاقانی در زمینه کاربرد افعال، مربوط به استعاره‌های فعلی است. در واقع، خاقانی با در هم ریختن جریان مألوف کلام، موقعیت تازه‌ای را در این زمینه خلق می‌کند که سبب ایجاد آشنایی‌زدایی در کلام و شگفتی در خواننده می‌شود. چنان‌که در نمونه‌های زیر:

خاقانیا به کعبه رسیدی روان بیاش  
گرچه نه جنس پیشکش است این محقرش

(همان: ۲۲۰)

در بیت فوق کاربرد فعل «پاشیدن» در معنی فدا کردن یا تقدیم نمودن برای «روان»، سبب برجستگی زبانی و ایجاد آشنایی‌زدایی واژگانی شده؛ زیرا پیش از این، فعل پاشیدن برای امور دیگر به کار گرفته شده و در این مورد کاربردی نداشته است. هم‌چنین کاربرد فعل «شکستن» به همراه «کام، امید و افغان» در ابیات زیر:

صورت نمی‌بندد مرا کان شوخ پیمان نشکند  
از خام‌کاری خوی او، افغان کنم در کوی او

کام من اندر دل شکست امید در جان نشکند  
گر شحنه بدگوی او در حلقم افغان نشکند

(همان: ۶۱۲)

نمونه‌های بیشتر: پاشیدن عقل (همان: ۳۲۳)، فشاندن قندز (همان: ۱۱۰)، خوردن یاد (همان: ۲۸۰)، شستن شب (همان: ۲۰۱)، چکیدن طومار (همان: ۲۰۷).



### ۲-۳) ترکیب‌سازی‌های جدید

مهم‌ترین آشنایی‌زدایی‌های واژگانی خاقانی را باید در ساختن ترکیبات بدیع جستجو کرد؛ زیرا «آنچه که خاقانی را از دیگر شاعران ممتاز می‌دارد، به کار بردن لغات و ترکیبات خاص و ساختن تراکیب گوناگون است از لغاتی که دیگران به کار نبرده یا خیلی کمتر به کار برده‌اند» (سجادی، ۱۳۹۳: مقدمه). سبکی را که خاقانی در تولید ترکیبات جدید واژگانی به کار برده، فقط مختص اوست. امروزه بسیاری از این ترکیبات بدیع خاقانی را در زبان روزمره خود، بدون آن که به اصل و منشأ آن‌ها توجهی داشته باشیم به کار می‌بریم و چه بسا زمانی که برای دریافتن معنی برخی لغات به فرهنگ‌های لغت (به‌ویژه لغت‌نامه دهخدا) مراجعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اصل همان لغات نخستین‌بار در دیوان خاقانی به کار رفته و اتفاقاً ابیاتی متناسب با کاربرد همان لغات از اشعار خاقانی ذکر شده است. ترکیبات جدید او را می‌توان از ابعاد مختلفی از نظر لفظ و معنا مورد بررسی قرار داد. خاقانی در بسیاری از موارد جهت خیال‌انگیزی مضاعف و ایجاد برجستگی بیشتر، هر یک از این ترکیبات بدیع را با یکی از صنایع ادبی از قبیل: تشبیه، استعاره، تشخیص، کنایه، اغراق، پارادوکس، ایهام و... همراه می‌سازد. افزون بر این، خاقانی برای ساختن این ترکیبات، طبقات و گروه‌های مختلفی را مورد توجه قرار داده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱- شخصیت‌های انسانی شامل پیامبران، بزرگان دینی، تاریخی و اسطوره‌ای، پهلوانان، شاعران، حکیمان و زنان؛ ۲- حیوانات؛ ۳- صورت‌ها و اجرام فلکی؛ ۴- پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی؛ ۵- ملایک؛ ۶- اقوام؛ ۷- عناصر اعتقادی؛ ۸- اشیا (ر.ک: علیزاده، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

در ادامه به ذکر و بررسی نمونه‌هایی از این ترکیبات بدیع در اشعار او می‌پردازیم:

خاقانی در بیت زیر برای بیان قداست، ارج و نیز بکر بودن خاطر خود، هم‌زمان با تشبیه ساختن آن به روح‌القدس و حضرت مریم (س) از ترکیب بدیع «خاطرِ روح‌القدس پیوندِ عیسی‌زا» استفاده کرده که در اجزای آن هم از نام ملایک و هم از نام شخصیت‌های دینی استفاده شده است:

روزه کردم نذر چون مریم که هم مریم صفاست  
خاطرِ روح‌القدس پیوندِ عیسی‌زای من  
(همان: ۳۲۱)

هم‌چنین: آسمان کوه‌زهره و آفتاب کان‌ضمیر (خاقانی، ۱۳۹۳: ۳۹۶)، ترک فنک عارض (همان: ۱۴۹)، قح‌های آسمان‌زنار (همان: ۱۲۳)، دست فلک‌ظل (همان: ۴۹).

علاوه بر تشبیه، گاهی ترکیبات واژگانی در بردارنده مضمون اغراق نیز هستند. در بیت زیر کاربرد واژه «قضا» در ترکیب «تیغ قضاجدال» برگرفته از عناصر اعتقادی است و جنبه اغراق دارد:

دوشیزگان جنت نظاره سوی مردی  
کآبستن ظفر شد، تیغ قضاجدالش  
(همان: ۲۲۹)

از نظر نوع واژگانی، «تیغ قضاجدال» ترکیبی است بر ساخته از اسم + جزء غیرفعلی فعل مرکب که به معنی تیغی است که توانایی جدال با قضای الهی را دارد.

علاوه بر تشبیه و اغراق، گاه شاعر ترکیبات تازه‌ای را در شعر خود به کار می‌برد که از آن‌ها برای ساخت استعاره مصرحه استفاده می‌کند. در نمونه زیر ترکیبات بر ساخته، همگی در جایگاه استعاره به کار رفته‌اند:

آن بلبلِ همای‌فرّ زاغ‌فرقِ بین      کو خاصِ گلستانِ خواصِ بنانِ ماست  
(همان: ۸۰)

ترکیب واژگانی «بلبل همای‌فر زاغ‌فرق» همگی استعاره از قلم شاعر است. هم‌چنین: مشبک قلعه بام آسمان استعاره از آتشدان (همان: ۱۰۶)، مریخ ذنب فعل زحل سیما استعاره از زنجیر پا (همان: ۳۲۱)، ریمن خماین نام: استعاره از فلک (همان: ۹۱۱). در گونه‌ای دیگر از این ترکیبات بدیع، استعاره مکنیه و تشخیص موجود است. چنان‌که: «زلف عیسوی دم» (همان: ۶۷۸)، خاطر تیزتاب (همان: ۸۳۲)، زلف پرده‌سوز (همان: ۵۵۱)، چشم رواق‌افشان (همان: ۷۸۳).

در بخش دیگری از نمونه‌ها، ترکیبات واژگانی در بردارنده یک مضمون کنایی‌اند. در ابیات برگزیده زیر واژگان و ترکیبات جدید همگی در نقش و جایگاه کنایه به کار رفته‌اند:

گرچه آتش‌سرم و بادکلاه      نه پی تاجوری خواهم داشت  
(همان: ۸۴)

در بیت بالا دو ترکیب «آتش‌سر» و «بادکلاه» هر دو کنایه از انسان مغرور و متکبر است. هم‌چنین: سپید دست: کنایه از فرد نابکار و دغاپیشه (همان: ۱۹۰)، جیفه گاه جافی: کنایه از دنیا (همان: ۱۸۹)، گور زهره: کنایه از ترسو (همان: ۱۹۳). افزون بر کنایه، اجزای ترکیبات بر ساخته از ذهن خاقانی گاهی در جایگاه پارادوکس نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

خاک لب‌تشنه خون است ز سرچشمه دل      آب آتش‌زده چون چاه سقر بگشایید  
(همان: ۱۵۸)

در بیت بالا «آب آتش‌زده» علاوه بر این که استعاره از اشک سوزان است، از یک ساختار پارادوکسیکال نیز برخوردار است. هم‌چنین: سرد آتش عنبرافشان (همان: ۱۲۷)، کوثر آتش‌نمای (همان: ۳۳۵)، نیست هست مرجان (همان: ۲۲۷).

### ۳-۳ کاربرد واژگان

#### ۳-۳-۱ واژگان مربوط به ادیان

از دیگر موارد آشنایی‌زدایی واژگانی در اشعار خاقانی، کاربرد گسترده واژگان و اصطلاحات خاص مربوط به ادیان مختلف است. تا پیش از خاقانی هیچ‌یک از شاعران نتوانسته‌اند به اندازه وی در استفاده از این نوع واژگان جهت برجستگی کلام خود موفق باشند. از میان ادیانی که واژگان آن بیشتر مورد نظر او بوده، دین مسیح و اسلام و یهود است. اما «خاقانی بیش از هر سخنوری دیگر از فرهنگ ترسایی در سروده‌های خویش بهره جسته است» (کزازی، ۱۳۷۶: ۲۱۵؛ و نیز ر.ک: معدن‌کن، ۱۳۷۸، ج ۳: ۶۱۱). از نمونه‌های واژگان مسیحی در شعر خاقانی که سبب برجستگی زبان او شده، می‌توان به مواردی چون: شلیخا (خاقانی، ۱۳۹۳: ۲۸)، سوزن عیسی (همان: ۲۴)، آسقف (همان: ۱۳۴)، بطریق (همان: ۲۸۰)، شماس (همان: ۲۸)، دنج (همان: ۲۸)، روح القدس (همان: ۷۰)، یهودا (همان: ۳۲۵)، پنجاهه (همان: ۲۵)، دیر مخران (همان: ۲۵)، چوخوا (همان: ۲۶)، حواریان (همان: ۳۶۹)، تثلیث (همان: ۲۸)، تریب (همان: ۲۸)، برنس (همان: ۲۶) و دجال (همان: ۲۴) اشاره کرد.

گاهی نیز واژگان را به همراه فرهنگ و آیین یک دین به کار می‌برد که در این هنگام لازم است خواننده حتماً نسبت به جزئیات چنین کاربردی آگاهی کافی داشته باشد؛ برای مثال در بیت:

نه خورشید هم‌خانه عیسی آمد؟ چه معنی که معلول میزان نماید؟

(همان: ۱۲۱)

شاعر برای توصیف رفتن خورشید به برج میزان از مضمون عیسی و آسمان چهارم استفاده کرده که لازمه فهم بیت، آگاهی خواننده از ماجرای نگه داشته شدن حضرت عیسی (ع) در آسمان چهارم است.

### ۳-۳-۲) کاربرد واژگان ترکی

کاربرد واژگان ترکی در شعر خاقانی تا حد زیادی به سبب تأثیر محیطی است که او در آن زندگی کرده است (ر.ک: اصغری بايقوت، ۱۳۹۸: ۵). در دیوان خاقانی، وجود لغات ترکی در کنار بازتاب فرهنگ و رسوم مردم آذربایجان، خود زمینه‌ساز ایجاد تمثیلات، کنایات و تشبیهات و ایهام‌های بدیعی شده که طرز بیان خاقانی را کاملاً منحصر به فرد ساخته است؛ چنان که کاربرد واژگان «آق سنقر، قرا سنقر، قندز و سن سن» در نمونه‌های زیر:

آق سنقری است روز و قرا سنقری است شب بر هر دو نام بنده و مولا برافکند

(همان: ۱۳۷)

«سنقر» در زبان ترکی به معنای باز شکاری است (غیاث اللغات: ذیل مدخل). هم‌چنین، «آق» و «قرا» به ترتیب در زبان ترکی به معنای «سپید» و «سیاه» است.

مرا در پارسی فحشی که گویند به ترکی چرخشان گوید که سن سن

(خاقانی، ۱۳۹۳: ۳۲۰)

«سن» در زبان ترکی به معنای «تو» است و «سن سن» در بیت فوق با همان معنی در حالت تکرار آمده است. خاقانی با به‌کارگیری صنعت تشخیص در بیت معتقد است که اگر دشمنانش، او را به زبان پارسی دشنام دهند، چرخ نیز در پاسخ حرفشان به آن‌ها می‌گوید: سن سن یعنی خودت هستی. هم‌چنین: قندز (۱۱۰)، آقچه (همان: ۲۱۹)، قرا سنقر (همان: ۱۳۷)، سن (تو) (همان: ۶۵۰)، یاسج (همان: ۶۶۳)، قلو ز (همان: ۷۲۱)، یزک (همان: ۸۵۲)، کلبتین (همان: ۹۱۲).

### ۳-۳-۳) کاربرد واژگان نامأنوس عربی، رومی، یونانی و دیگر زبان‌ها

بخش دیگری از آشنایی‌زدایی‌های شعر خاقانی مربوط به کاربرد واژگان غریب و نامأنوس از دیگر زبان‌هاست. غرابت و بیگانگی این دسته از کلمات به حدی است که در همان نگاه نخست باعث جلب توجه خواننده و ایجاد شگفتی در او می‌شوند. شمس قیس رازی برخلاف نظر فرمالیست‌ها در کتاب المعجم جهت بیان فصاحت کلام، معتقد است که شاعر باید در شعر خود کلماتی را به کار ببرد که خواننده کاملاً با آن‌ها مأنوس باشد و نسبت به آن‌ها احساس بیگانگی نکند (ر.ک: رازی، ۱۳۷۳: ۲۲۲). این در حالی است که خاقانی کلمات غریب و نامأنوس را در تمامی اشعار خود به کار برده و در تمامی موارد باعث برانگیختن حس اعجاب خوانندگان شده است. کاربرد این واژگان را می‌توان در زمینه‌های مختلف از جمله: پزشکی، نجوم، فلسفه، گیاه‌شناسی، تاریخی، دینی، مذهبی، اخلاقی، آداب و رسوم و دیگر زمینه‌ها تقسیم‌بندی

نمود. در ادامه ابتدا ضمن برشمردن برخی از مهم‌ترین واژگان بیگانه عربی، رومی، سریانی و... در شعر خاقانی به توضیح در مورد هریک از آن‌ها می‌پردازیم:

یَبْرُوح الصنم: نامی است دیگر استرنگ یا مردم‌گیاه را (کزازی، ۱۳۹۲: ۵۳۸).

نقش جوزا چون دو مغز اندر یکی جوز از قیاس یا دو یبروح الصنم در یک مکان انگیخته

(خاقانی، ۱۳۹۳: ۳۹۵)

خورخُجیونَ / فرنجک: خورخجیون: به لغت سریانی، دیوی است از جمله شیاطین (دهخدا: ذیل مدخل) و نیز فرنجک: کابوس و عبدالجنه را گویند (همان: ذیل مدخل).

فرنجک وارشان بگرفته آن دیو که سریانی است نامش خورخجیون

(خاقانی، ۱۳۹۳: ۳۱۹)

سجنجل: سجنجل واژه‌ای رومی به معنای آینه است (غیاث‌اللغات: ذیل مدخل).

زآتش هندی به عشق تیغ او چینیان چینی سجنجل کرده‌اند

(خاقانی، ۱۳۹۳: ۵۱۷)

مویی: مویی واژه‌ای گرجی و به معنی «بیا» است. خاقانی این واژه را در یکی از رباعیات خود به شکل جناس تام با دقت و ظرافت خاصی به کار برده است. مینورسکی در باب کاربرد این واژه گفته است: «کلمهٔ MOI یک صورت دارج از MODI می‌باشد به معنی بیا» (مینورسکی، بی تا: ۱۴۶).

از عشق صلیب موی رومی رویی از بس که بگفتمش که مویی، مویی

ابخازنشین گشتم و گرجی کویی شد موی زبانم و زبان هر مویی

(خاقانی، ۱۳۹۳: ۷۴۲)

همچنین: لسان الحمل (همان: ۳۶۵)، دهن البلسان (همان: ۴۹۹)، اسطقس (همان: ۲۰۴)، اقنوم (همان: ۲۶)، أم صبیان (همان: ۱۲۷)، ابن الذکاء (همان: ۴۱۶)، لجلاج (همان: ۵۴)، أسطقسات (همان: ۳۲۳)، عود الصلیب (همان: ۲۶)، یعسوب (همان: ۲۳۳)، مشوت (همان: ۵۴)، صولجان (همان: ۱۹۱).

### ۳-۳-۴) کاربرد واژگان به اشکال غیر رایج

بخش دیگری از آشنایی‌زدایی‌های واژگانی در شعر خاقانی مربوط به کاربرد اشکال غیررایج برخی از واژگان است که دسته‌هایی از این واژگان را به سبب برخورداری از شکل کهن تر خود می‌توان تحت عنوان آشنایی‌زدایی باستانی نیز بررسی کرد. از نمونه‌های این نوع آشنایی‌زدایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

خره به جای خروس:

این چو مگس خون‌خور و دستاردار و آن چو خره سرزن و باطیلسان

(همان: ۳۴۲)

سپاهان به جای اصفهان:

تَفّاح جان و گلشکر عقل، شعر اوست  
کاین دو به ساوه هست، سپاهان شناسمش  
(همان: ۸۹۵)

ز گال به جای زغال:

هان رفیقا نشره آبی یا زغال آبی بساز  
کز دل و چهره ز گال و زعفران آورده ام  
(همان: ۲۵۶)

هم‌چنین: گریغ (همان: ۸۹۵)، پَخچ (همان: ۳۴۸)، غُرشن (همان: ۳۴۸)، خپه (همان: ۴۰۸)، ارتنگ (همان: ۲۷)، چندن (همان: ۲۴۱)، باشگونه (همان: ۸۶۲)، پالاهنگ (همان: ۸۹۷).

### ۳-۳-۵) کاربرد واژگان قصیده در زمینه غزل سرایی

با این‌که اوج هنر خاقانی در قصاید اوست و عمده شهرت او به واسطه سرودن همین قصاید بلند و استوار است، اما غزلیات بسیار زیبایی نیز دارد که در پاره‌ای از موارد به تأثیر از قصاید او سروده شده‌اند. در غزلیات خاقانی گاه با نمونه‌هایی برمی‌خوریم که در آن‌ها از الفاظ و تعابیر زمخت و خشن استفاده شده که کاربرد آن‌ها بیشتر مناسب روحیه قصیده‌سرایی است. (ر.ک: دشتی، ۱۳۸۱: ۲۴۵؛ سجادی، ۱۳۹۳: مقدمه؛ فروزانفر، ۱۳۶۹: ۳۴۹). استفاده از همین واژگان و تعابیر خاص در بافت غزل سبب ایجاد آشنایی‌زدایی در غزلیات او شده است.

در ابیات زیر استفاده از تعابیر خشن همچون: «معقرب» و «عقرب» جهت اشاره به زلف خمیده معشوق مناسب حال و هوای غزل‌سرایی نیست و کاربرد آن‌ها در حیطه غزل سبب آشنایی‌زدایی شده است:

گوشوارش به پناهِ خمِ زلف  
خوشه در سایه عقرب چه خوش است  
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۵۷۱)

دل در آن زلف معنبر چه نکوست  
مرغ در دام معقرب چه خوش است  
(همان: ۵۷۱)

هم‌چنین واژگانی از قبیل آخور (همان: ۶۳۸)، دندان مزد (همان: ۶۵۷)، سگ‌جان (همان: ۵۹۹)، طلیسان (همان: ۵۶۴)، گرگ‌آشتی (همان: ۵۶۶)، جو جو شدن (همان: ۵۶۷)، گردنان (گردنکشان) (همان: ۵۸۲) و مقرعه (همان: ۵۹۰) از نمونه‌هایی هستند که به تأثیر از حال و هوای قصیده‌سرایی به عرصه غزلیات او راه یافته‌اند.

### نتیجه

با بررسی‌های انجام‌شده در زمینه آشنایی‌زدایی در زمینه ساخت و کاربرد واژگان در اشعار خاقانی به این نتیجه رسیدیم که این نوع آشنایی‌زدایی‌ها از پرکاربردترین انواع آشنایی‌زدایی در شعر خاقانی هستند. بخش زیادی از آشنایی‌زدایی‌های واژگانی خاقانی مربوط به ساخت واژگان (مشتق، مرکب، مشتق-مرکب) و ترکیبات واژگانی بدیعی است که در شعر او بی‌نظیر است. خاقانی در ساخت این نوع واژگان کاملاً مبتکرانه عمل نموده و پیوسته کوشیده است در هر شعر دست کم یک یا چند ترکیب واژگانی جدید تولید کند که درک بسیاری از ابیات او منوط به شناخت این نوع واژگان و ترکیبات

است. پیوند دادن این نوع ترکیبات بدیع با صنایع ادبی‌ای از قبیل: تشبیه، استعاره، کنایه، تشخیص، پارادوکس و... علاوه بر برجستگی زبانی، باعث ایجاد برجستگی‌های معنایی متفاوت در آن‌ها شده است.

بخش دیگری از این نوع آشنایی‌زدایی‌ها مربوط به استفاده از کلمات ترکی و نیز واژگان غریب و نامأنوس است که در همان نگاه نخست توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. این دسته از واژگان شامل واژگان مربوط به ادیان و آیین‌های مذهبی مختلف، واژگان بیگانه عربی، رومی، ترکی، یونانی و دیگر زبان‌ها هستند که در شعر او باعث ایجاد برجستگی شده‌اند. دسته دیگری از آشنایی‌زدایی‌های واژگانی به‌طور ویژه مربوط به بخش غزلیات است که خاقانی در این نوع اشعار از کلماتی استفاده کرده که با روحیه لطیف و عاشقانه غزل هم‌خوانی ندارند و بیشتر مخصوص قصیده‌سرایی است. در زمینه ساخت افعال به‌ویژه افعال مرکب نیز کاملاً مبتکرانه عمل نموده است. استفاده از این نوع ظرفیت‌ها و روش‌های آشنایی‌زدایی، سبب تمایز و برجستگی شعر وی در میان دیگر شاعران هم‌دوره وی شده است.

### تعارض منافع

طبق گفته نویسنندگان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

### منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). حقیقت و زیبایی. تهران: مرکز.
- اردلان جوان، سیدعلی. (۱۳۷۴). تصویرهای زیبا در اشعار خاقانی. تهران: پازنگ.
- اردلان جوان، سیدعلی. (۱۳۷۷). تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی. چاپ دوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- اصغری بايقوت، يوسف. (۱۳۹۸). «ترك سن سن گوی من؛ بازتاب زبان و فرهنگ ترکی در دیوان خاقانی شروانی». نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. شماره ۱۰. صص: ۲۱-۱.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادبی پارسی. جلد ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۴). رمز و داستان‌های رمزی. تهران: علمی و فرهنگی.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۹۱). دیوان. تصحیح و تعلیق علی عبدالرسولی. [بی‌جا].
- دشتی، علی. (۱۳۸۱). خاقانی شاعری دیر آشنا. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، شمس قیس. (۱۳۷۳). المعجم فی معاییر اشعار العجم. به کوشش سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- روحانی، مسعود؛ عنایتی قادیکلایی، محمد. (۱۳۸۸). «بررسی هنجارگریزی در شعر شفيعی کدکنی». پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی (گهر گویا). شماره ۱۶. صص: ۹۰-۶۳.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). دیدار با کعبه جان (درباره زندگی، آثار و اندیشه خاقانی). چاپ دوم. تهران: سخن.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۶۳). ادبیات چیست. ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. تهران: کتاب زمان.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین. (۱۳۹۳). دیوان خاقانی شروانی. چاپ یازدهم. تهران: زوار.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۱). «هنجارگریزی و فراهنجاری در شعر». مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۶۴. صص: ۹-۴.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). صور خیال در شعر فارسی. تهران: هما.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۲). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما. ترجمه حجت‌الله اصیل. چاپ دوم. تهران: نی.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱ الف). موسیقی شعر. چاپ چهارم. تهران: آگاه.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱ ب). رستاخیز کلمات. تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۲. تهران: فردوس.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. جلد ۲. چاپ سوم. تهران: سوره مهر.
- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورتگرایی و ساختارگرایی) با گذری بر کاربرد این نظریه‌ها در زبان و ادبیات فارسی. تهران: سمت.
- علیزاده، جمشید. (۱۳۷۸). ساغری در میان سنگستان (زندگی، اندیشه و شعر خاقانی). تهران: مرکز.
- فروزانفر. (۱۳۶۹). سخن و سخنوران. چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۶). رخسار صبح. چاپ چهارم. تهران: مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۲). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. چاپ هشتم. تهران: مرکز.
- محبوبی، مهدی. (۱۳۸۰). بدیع نو. تهران: سخن.
- معدن‌کن، معصومه. (۱۳۷۸). نگاهی به دنیای خاقانی. جلد ۳. تهران: نشر دانشگاهی.
- مینورسکی، ولادیمیر. (بی‌تا). خاقانی و آندرونیکوس کومنه‌نوس. ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب. [بی‌جا].
- نیمایوشیج. (۱۳۷۵). درباره شعر و شاعری. تهران: دفترهای زمانه.

## References

- 'Alavimoghaddam, M. (1999). Nazariyeha-ye Naghd-e Adabi-ye Mo'aser (Sooratgeraei va Sakhtargeraei). Tehran: Samt.
- 'Alizadeh, j. (2000). Saghari Dar Mian-e Sangestan (Zendegei, Andisheh va She're Khaghani). Tehran: Markaz.
- Ahmadi, B. (2001). Haghghat va Ziba'i. Tehran: Nashr-e Markaz.
- Anoosheh, H. (1997). Farhangname-ye Adabi-ye Parsi. Vol. 2. Tehran: Sazman-e Chap va Entesharat.
- Ardalan Javan, S.'A. (1995). Tasvirha-ye Ziba dar Ash'ar-e Khaghani. Tehran: Pazhang.
- Ardalan Javan, S.'A. (1998). Tajalli-ye Sha'erane-ye Asatir va Revayat-e Tarikhi va Mazhabi dar Ash'ar-e Khaghani. Second Edition. Mashhad: Astan-e ghods-e Razavi.
- Asgari Bayghot, Y. (2019). Tork-e San san gooy-e Man; Baztab-e Zaban va Farhang-e Torki dar Divan-e Khaghani-e Shervani. Nashriye-ye Zaban va Adabiyat-e Daneshgah-e Tabriz. No. 10. Pp. 1-21. [In Persian]
- Dashti, 'A. (1982). Khaghani, Sha'eri Dir Ashena. 4th Edition. Tehran: Amir Kabir.
- Dehkhoda, 'A. (1999). Loghatname. Second Edition. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Foroozanfar, B. (1990). Sokhan va Sokhanvaran. 4th Edition. Tehran: Kharazmi.
- Kazzazi, M. (1998). Rokhsar-e Sobh. 4th Edition. Tehran: Markaz.
- Kazzazi, M. (2012). Gozaresh-e Doshvariha-ye Divan-e Khaghani. 8th Edition. Tehran: Markaz.
- Khaghani Shervani, A. (2012). Divan. Tashih va Ta'ligh-e 'Ali 'Abdolrasooli. [Bija]
- Ma'dankan, M. (2000). Negahi Be Donya-ye Khaghani. Vol.3. Tehran: Nashr-e Daneshgahi.
- Minorsky, V. (bita). Khaghani va Anderonikoos Komenenoos. Tarjome-ye 'Abdolhosein Zarrinkoob. [Bija]
- Mohabbati, M. (2010). Badi'-e Now. Tehran: Sokhan.
- Nimayooshij. (1997). Darbare-ye She'r va Sha'eri. Tehran: Daftarhaye Zamane.
- Poornamdariyan, T. (1995). Ramz va Dastanhay-e Ramzi. Tehran: 'Elmi va Farhangi.
- Razi, Sh. (1994). Al-Mo'jam fi Ma'ayir ol-Ash'ar ol-'Ajam. Be kooshesh-e Siroos Shamisa. Tehran: Ferdows.
- Rowhani, M. & M. 'Enayati Ghadikalayi. (2009). Barresi-ye Hanjargorizi dar She'r-e Shafi'ei Kadkani. Pazhooheshname-ye Zaban va Adabiyat-e Farsi (Gohar-e Gooya). No. 16. Pp. 63-90. [In Persian]
- Safa, Z. (1988). Tarikh-e Adabiyat Dar Iran. Vol. 2. Tehran: Ferdows.
- Safavi, K. (1995). Az Zabanshenasi Be Adabiyat. Vol.2. 3th edition. Tehran: Soore-ye Mehr.
- Sajjadi, S.Z. (2014). Divan-e Khaghani-ye Shervani. 11th Edition. Tehran: Zavvar.
- Sangari, M. (2002). Hanjargorizi va Farahanjari Dar She'r. Majalle-ye Amoozesh-e Roshd-e Zaban va Adabiyat-e Farsi. No. 64. Pp. 4-9. [In Persian]
- Sartre, J. (1984). Adabiyat Chist?. Tarjome-ye 'Abolhasan Najafi & Mostafa Rahimi. Tehran: Ketab-e Zaman.
- Shafi'i Kadkani, M.R. (2003). Adabiyat-e Farsi Az 'asr-e Jami Ta Roozegar-e Ma. Tarjome-ye Hojjatollah Asil. Second Edition. Tehran: Ney.
- Shafi'i Kadkani, M.R. (1994). Sovar-e Khoyal Dar She'r-e Farsi. Tehran: Homa.
- Shafi'i Kadkani, M.R. (2013 A). Moosighi-ye She'r. 4th Edition. Tehran: Agah.
- Shafi'i Kadkani, M.R. (2013 B). Rastakhiz-e Kalamat. Tehran: Sokhan.
- Zarrinkoob, 'A. (2000). Didar Ba Ka'be-ye Jan. Second Edition. Tehran: Sokhan.